



حقوق بین الملل، رسانه‌ها، صلح و امنیت بین المللی

محمد سلطانی فر*

چکیده

غناى نسبی حقوق بین الملل تا حدی مرهون گسترش رویه های قضایی در مراجع قضائی بین المللی است. و این در حالی است که بدیع بودن کارکرد رسانه های نوین و نبود دعاوی راجع به آن در این مراجع، غناى نظام مزبور را در خصوص کارکرد رسانه های نوین به شدت کاهش داده است. فقر معاهدات عام راجع به این امر و حصر آن در قطعنامه های دارای وصف توصیه، بر این فقر دامن زده است.

امروزه نقش رسانه ها، نقشی فراتر از اطلاع رسانی صرف است. هم اینک رسانه ها ابعاد امنیتی جدیدی در سطح ملی و بین المللی ایجاد کرده اند و بسیاری از مفروضات و اصول پیشین را در ساختار روابط و حقوق بین الملل به چالش طلبیده اند. رسانه ابزار حساسی است که می تواند کاربردهای متعدد و حتی متعارضی داشته باشد. هم می تواند به مثابه یک سلاح در خدمت منازعه و جنگ عمل کند و هم می تواند به ابزاری برای کمک به حل منازعه، استقرار و تحکیم صلح تبدیل شود.

متأسفانه محتوای رسانه های امروز جهان دارای ماهیتی است که رویکرد به تخصیص و برخورد در آنها بیشتر از رویکرد به صلح و امنیت است. ابزارهایی که مکمل نیروی نظامی و تهدید کننده امنیت در سطوح مختلف آن اعم از فردی، ملی، بین المللی و جهانی به شمار می روند. در این مورد خلاء مطالعات جهانی در مورد نقش رسانه ها در مسائل مربوط به صلح و جنگ نیز کنجکاو برانگیز به نظر می رسد.

در این میان، جایگاه شورای امنیت در تامین صلح و امنیت بین المللی چیست؟ توسل شورای امنیت به زور منوط به تحقق یکی از موارد سه گانه: «تهدید صلح، نقض صلح و عمل تجاوز» است. چگونگی احراز این موارد بر عهده شورای امنیت نهاده شده است. به این معنی که منشور ملل متحد موارد سه گانه فوق را تعریف نکرده و این امر موجب بروز اختلاف نظر بین دول عظیم دایم شورای امنیت و دیگران شده است.

کلید واژه‌ها

حقوق بین الملل، صلح و امنیت بین المللی، مصادیق صلح و امنیت بین المللی، امنیت نوین، شورای امنیت، رسانه ها، رسانه های نوین، جنگ رسانه ای، جنگ پست مدرن.

* دانشیار، مدیر گروه و عضو هیئت علمی گروه علوم ارتباطات، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی

آغاز سخن

ظهور رسانه‌های نوین در عصر اطلاعات به همراه تحولاتی که با گسترش حوزه تاثیرگذاری آنها حاصل شده است، بسیاری از مفروضات و اصول پیشین را در ساختار روابط و حقوق بین‌الملل به چالش طلبیده‌اند. مرزهای سیاسی و حقوقی دولت‌ها کمرنگ‌شده و حاکمیت آنها - که مهمترین بازیگران عرصه جهانی‌اند - جایگاهی متزلزل دارند. مفاهیمی مانند مرزهای ملی، هویت ملی و فرهنگی، حاکمیت، و استقلال مفهوم نخستین خود را از دست داده‌اند. تعریف دوباره (Redefinition) آنها بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد.

امنیت ملی و بین‌المللی نیز، متأثر از انقلاب اطلاعاتی و رسانه‌ای، مفاهیم و چارچوب‌های نوینی یافته‌است. بنابراین نیاز به تعیین مرزهای جدید و شناخت تهدیدات امنیتی جدید، که ماهیتی بسیار متفاوت از تهدیدات سنتی دارند، روزبه‌روز بیشتر می‌شوند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که انقلاب ارتباطات، ابعاد امنیتی جدید را در سطح ملی و بین‌المللی ایجاد کرده است که باید آنها را مورد بررسی و تحلیل دقیق قرار داد. لذا بحث در این است که « آیا ملل جهان می‌توانند برای کاستن از تهدیدات جهانی و حفظ صلح و امنیت جهانی متکی به " رسانه‌ها " باشند؟

رسانه‌ها فضای جریانه‌های سیاسی

طی دهه‌های اخیر ارتباطات و رسانه‌ها تحولات بنیادینی - از لحاظ کمی و کیفی - داشته‌اند. برخی از ویژگی‌های اساسی این تحولات بنیادین را می‌توان این‌گونه تقسیم‌بندی کرد:

۱ - رسانه‌های جدید امکان دسترسی به اطلاعات را برای شهروندان، سیاستمداران و دیوانسالاران افزایش داده‌اند.

۲ - رسانه‌های جدید جمع‌آوری، انباشت و توزیع اطلاعات را سرعت بخشیده و محدودیت‌های زمانی و مکانی را از بین برده‌اند.

۳ - رسانه‌های جدید به دریافت کنندگان اطلاعات امکان داده‌اند تا کنترل بیشتری روی آن داشته باشند.

۴ - رسانه‌های جدید امکان قبض و بسط اطلاعات را برای فرستنده فراهم کرده‌اند.

۵ - رسانه‌های جدید امکان تعامل میان فرستنده و گیرنده اطلاعات را فراهم آورده‌اند.

در جوامع معاصر مردم اساساً از طریق رسانه‌ها اطلاعات کسب می‌کنند و عقیده سیاسی خود را شکل می‌دهند. اما رسانه‌ها چیستند؟ منبع خودمختاری سیاسی آنها چیست؟ و چگونه چارچوب سیاست را شکل می‌دهند؟ از یک سو رسانه‌ها باید آن قدر به سیاست و حکومت نزدیک باشند که به اطلاعات دسترسی داشته باشند، بر مقررات و نظارت به نفع خود تاثیر بگذارند و در بسیاری از کشورها یارانه‌های چشمگیری دریافت کنند. از سوی دیگر آنها باید به قدر کافی بی طرف و دور باشند تا اعتبار خود را حفظ

کند و بدین سان میانجیها و حلقه های اتصال شهروندان جهانی در تولید و مصرف جریانهای اطلاعات و تصاویر باشند که ریشه شکل گیری افکار عمومی و رای گیریها و تصمیم گیری های سیاسی است. زمانی که سیاست جهانی در فضای رسانه ها جریان یافت، خود کنشگران سیاسی از طریق سازماندهی کنش سیاسی در حول و حوش رسانه ها، مثلا از طریق بروز دادن اطلاعاتی که مایه پیشرفت شخصی یا دستگاه سیاسی و یا کشور و دولت بخصوصی می شود، حوزه سیاست در رسانه ها را مسدود می سازند. به این شکل امنیت ملی و فراملی به نفع این کنشگران سیاسی و با تهدید سایر کنشگران در سایر افراد، یا سایر دستگاه های سیاسی و یا سایر دولتها و کشورها مواجه خواهد شد. این امر به صورت اجتناب ناپذیر باعث مقابله به مثل می شود و بدین ترتیب رسانه ها به میدان جنگی تبدیل می شوند که در آن نیروهای سیاسی و شخصیتها و گروه های فشار سعی در تضعیف یکدیگر، کسب وجهه در افکار عمومی ملی و فراملی، کسب آراء ملی و جهانی و بهره برداری از تصمیمات حکومتی و بین المللی دارند. سیاست رسانه ای تمام دنیای سیاست نیست اما امروزه تمام سیاستها باید از طریق رسانه ها بر فرایند تصمیم گیری اثر بگذارند. بدین ترتیب، منطق درونی نظام رسانه ها، به خصوص رسانه های نوین الکترونیک، چارچوب اساسی محتوا، سازمان، فرایند و رهبری دنیای سیاست امروز را تشکیل می دهند.

مفهوم امنیت و ابعاد آن

«امنیت، اساسی ترین نیاز بشر است و به همین دلیل، تأمین یا حفظ آن نخستین وظیفه حکومتهاست». فقدان تهدید، عنصر اساسی تعریف امنیت است، اگرچه عدهای «فقدان» تهدیدها را آرزویی دست نیافتنی دانسته و از این رو به حداقل رساندن آنها را مفهوم اصلی امنیت می دانند. نتیجه روشن این مبنای، از سویی نسبی بودن مقوله امنیت و از سوی دیگر، چند وجهی بودن آن است. به بیان دیگر، ارزشها یعنی آنچه مورد «تهدید» واقع شده و ناامنی به وجود می آورد، ممکن است بیرونی یا درونی باشد. همچنین گاه ثبات سیاسی - اجتماعی و گاه آرامش فکری - روانی مورد مخاطره قرار می گیرد و به همین جهت، امنیت فرهنگی نیز به موازات امنیت اجتماعی و بلکه بیشتر از آن می تواند و باید در نظر گرفته شود.

این مسأله از آنجا اهمیت بیشتری پیدا می کند که فقدان تهدیدها یا به حداقل رساندن آنها، با وجود آن که لازمه پیدایش امنیت است، کافی نیست. این عامل عینی، زمانی مفید و مؤثر است که وجود آن «احساس» شود چرا که توهم و تصور ناامنی، ناامن ترین شرایط را برای انسان در پی خواهد داشت و بدین ترتیب حتی در صورت نبود هر تهدیدی، امنیت محقق نخواهد شد. به همین دلیل است که، هم در فرهنگ واژهها و اصطلاحات و هم در نوشتههای متفکران، تعریف امنیت آمیزه‌ای از وضعیت فیزیکی و حالت فکری است.

هر چند در مفهوم کلی، امنیت به برحذر بودن از خطراتی اطلاق می گردد که منافع و ارزشهای انسانها را

مورد تهدید قرار می‌دهد، اما ماهیت آن در سطوح مزبور پیوندی تنگاتنگ به همدیگر دارند. اصولاً با گذشته زمان و پیچیده‌تر شدن ساختار اجتماعات بشری، سطح وابستگی متقابل امنیتی میان انسان‌ها نیز بالاتر رفته است به طوری که که اصلاحاتی چون امنیت ملی، امنیت بین‌المللی و امنیت جهانی وارد قاموس مطالعات امنیتی گردیده‌اند.

در حوزه محتوایی امنیت نیز تحولاتی به وقوع پیوسته است. از آغاز دوره نظام وستفالیایی تا دهه‌های اخیر امنیت بین‌المللی عمدتاً در قالب امنیت نظامی تعریف می‌گردید، در حالی که امروزه محوریت امنیت نظامی زیر سؤال رفته است و امنیت بین‌المللی در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی تعریف می‌گردد. باری بوزان از محققان برجسته مطالعات امنیتی امنیت اجتماعات بشری را که غالباً در شکل امنیت بین‌المللی تعریف می‌گردد، به پنج مقوله تقسیم نموده است: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و زیست محیطی.

ویژگی‌های امنیت نوین

(۱) نسبی بودن امنیت: در جهان امروز، دست یابی به امنیت مطلق ناممکن است، زیرا، قدرت که مبنای تحصیل امنیت می‌باشد، متغیر، متفاوت و نسبی است و به تبع آن، امنیت حاصل برای دولتها نیز نسبی می‌باشد، بنابراین، با تغییر میزان قدرت و وجود تهدیدهای بالقوه و بالفعل، حتی قوی‌ترین دولتها نیز از امنیت مطلق برخوردار نیستند.

(۲) ذهنی بودن امنیت: اصولاً احساس امنیت یا عدم امنیت برداشتی ذهنی است که در معتقدات و باورهای مذهبی، اخلاقی و فرهنگی مردم و رهبران یک کشور ریشه دارد. برآیند این باورها و اعتقادات باعث می‌شود تا یک ملت یا رهبران آن، کشوری را دشمن و کشور دیگری را دوست خود تلقی کنند، زیرا، همان‌طور که گفته شد، احساس امنیت یا عدم آن برداشتی ذهنی است که حتی با تغییر رهبران سیاسی تغییر می‌کند.^۲

(۳) تجزیه ناپذیر بودن امنیت: تجزیه ناپذیر بودن امنیت بدین معناست که امنیت کل قلمرو تحت اقتدار حکومت باید تأمین شود، یعنی اگر در شهر یا استانی از یک کشور، جنگ داخلی یا ناامنی پدید آید، دولت آن کشور نمی‌تواند ادعا کند که به دلیل برقراری امنیت در دیگر شهرها، تمام کشور از امنیت کامل برخوردار است.^۳

مفهوم امنیت ملی از دهه ۹۰، نه مانند نیمه اول قرن بیستم، بعد نظامی - سرزمینی یکجانبه و نه مانند نیمه دوم این قرن ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یکجانبه دارد، بلکه به دلیل یکدست شدن جامعه جهانی مانند جامعه سیاسی داخلی، تمامی مسائل جامعه جهانی از جمله امنیت با یکدیگر مرتبط و به هم نزدیک می‌شوند. به عبارت دیگر، در چنین جهانی، امنیت یک کشور با امنیت همه مساوی است و بر عکس. به عبارت دیگر، مفهوم امنیت برای دولتها مفهوم متقابل، مساوی و یکسانی است.

قدرت رسانه‌ها و سوءاستفاده از آنها در سطوح ملی و بین‌المللی

تسلط بر رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها، قدرت عظیم و فوق‌العاده‌ای را در اختیار بازیگران عمده صحنه سیاست یعنی دولت‌ها قرار داده است، به گونه‌ای که به خوبی با به کارگیری اهرم‌های خبری و اطلاعاتی توانسته‌اند به تغییر باورها و نگرش‌های جمعی و یا شکل‌دهی به افکار عمومی ملی یا فراملی اقدام کنند. سوءاستفاده‌های گروهی از حکومت‌های قدرتمند از ظرفیت‌های بالای رسانه‌ای، می‌تواند منجر به بروز پدیده‌ای در سطوح ملی یا بین‌المللی شود که می‌توان آن را "استبداد اطلاعاتی" (Information Despotism) نامید. استبداد اطلاعاتی در واقع شکل تازه‌ای از استبدادهای سنتی است که در قالب‌های نظامی و سیاسی جلوه‌گر می‌شدند. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که تلاش‌های آزادی‌خواهان جهان و مبارزان ضداستبدادی هنوز به پایان نرسیده است و راه درازی تا محو استبداد به ویژه در قالب جدید آن یعنی "استبداد اطلاعاتی" باقی است.

امروز بحث از امپریالیسم خبری، تراست‌های اطلاعاتی، کارتل‌های رسانه‌ای، و یا استعمار فرهنگ به ویژه در پرتو انقلاب اطلاعاتی، رواج گسترده‌ای پیدا کرده است. خبرگزاری‌ها و رسانه‌های جمعی جهانی با اتکاء به قدرت تکنولوژیکی خود به ارائه چهره‌ای مخدوش از برخی حکومت‌ها، فرهنگ‌ها، اقوام، و یا ادیان می‌پردازند و به شکلی سیستماتیک در جهت‌دهی به افکار عمومی جهانی و شکل‌گیری عقاید و گرایش‌ها و رفتارهای موردنظر خود تلاش می‌کنند. به همین دلیل برخی از اندیشمندان به شکل جدی بر خطرات ناشی از شکل‌گیری یک امپراطوری فرهنگی - رسانه‌ای از رهگذر فرآیند جهانی‌شدن تأکید کرده‌اند، امپراطوری بزرگی که می‌تواند هویت‌های ملی، فرهنگی، دینی و اعتقادی ملت‌های تکنولوژیکی در بعد رسانه‌ای و ارتباطات مورد تهدید قرار دهد. برخی نیز خطر بروز یک جنگ جهانی فرهنگی - اطلاعاتی را گوشزد کرده‌اند که به دنبال گسترش تکنولوژی‌های رسانه‌ای در سراسر جهان و به خاطر مقاومت ملت‌ها، قومیت‌ها، و فرهنگ‌ها و ادیان متعدد و متفاوت در برابر هجوم رسانه‌های جهانی، روزبه‌روز نزدیک‌تر می‌شود.^۴

چند دهه پیش نیز مارشال مک‌لوهان کانادایی پیش‌بینی کرده بود "جنگ‌هایی که در آینده رخ خواهند داد به وسیله تسلیحات جنگی و در میدان‌های نبرد نخواهند بود بلکه این جنگ‌ها به دلیل تصویری رخ خواهند داد که رسانه‌های جمعی به مردم القاء می‌کنند.

نکته‌ای که در اینجا باید بدان اشاره کرد، مسأله سوءاستفاده رسانه‌ها و خبرگزاری‌های غربی از بی‌اعتمادی ملت‌های جهان سوم به حکومت‌های خودی و اطلاعات و اخبار تولیدی آنهاست. در بسیاری از کشورهای جهان سوم که دارای حکومت‌های غیرمردمی و غیردموکراتیک هستند، مطبوعات و رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها به طرز ناشیانه‌ای به ابزارهای تحمیل عقیده و تغییر نگرش‌ها تبدیل شده‌اند. بنابراین تولیدات خبری و فرهنگی و تبلیغات آنها نه تنها در خارج از مرزهای آنها خریداری ندارد بلکه همانند دیگر محصولاتشان به علت فقدان کیفیت و جذابیت، در داخل کشور نیز طرفداری ندارد و مردم نسبت به

آنها بی‌توجه و بی‌اعتمادند. البته بی‌اعتمادی و دزدگی مردم از تولیدات خبری و فرهنگی هدایت شده توسط مجریان دستگاه‌های حکومتی، ریشه‌های تاریخی دارد، چرا که این ابزارها همواره در فضایی آکنده از اغراق، پنهان‌کاری، قلب و تحریف واقعیت‌ها و حقایق صرفاً در جهت بقای حکومت‌گران و صاحب‌قدرت به کار گرفته شده‌اند.^۵

در چنین فضایی است که دستگاه‌های رسانه‌ای از همین جو عدم اعتماد و بی‌اعتمادی مردم نسبت به تولیدات خبری و فرهنگی داخلی، وارد میدان می‌شوند تا با تولید اخبار و اطلاعات جذاب، متنوع و جدید، بازارهای خبری کشورهای جهان سوم را تسخیر کنند و به تغییر نگرش‌ها، و ذائقه‌های فکری و فرهنگی مردم این جوامع در راستای منافع خود بپردازند.

تأثیر رسانه‌ها بر امنیت

فعالیت‌های جاسوسی، افشای اسرار شخصی و دولتی، تهدید به هتک حیثیت، ترویج خشونت و سکس، تبلیغات براندازانه علیه نظام‌های سیاسی مخالف، هضم کردن خرده‌فرهنگ‌ها و سرانجام نابود کردن آنها، شایعه‌سازی و به راه انداختن جنگ روانی، دروغ‌پردازی و نشر اکاذیب، توهین و افترا و ده‌ها مورد مشابه، از نگرانی‌های جدی بشر امروز است، نگرانی‌هایی که سوءاستفاده از قدرت رسانه‌ها و تهدید طیفی از امنیت‌ها از جمله امنیت فردی، ملی و فراملی را برانگیخته است.

تهیه و انتشار مجلات رایانه‌ای با محتوای آموزش بمب‌سازی و اقدامات تروریستی، مبادله‌ی اطلاعات و مکاتبات محرمانه و رمزآلود و پراکندن پیام نفرت، تبعیض، فساد و خشونت از طریق اینترنت، موضوعی نیست که بتوان از کنار آن گذشت. علاوه بر همه اینها، خود شبکه‌های رایانه‌ای نیز از موج حملات خرابکارانه مصون نیستند، افراد یا گروه‌هایی وجود دارند که با انگیزه‌های مختلف آنها را مورد حمله قرار می‌دهند، اطلاعات را نابود، ناقص یا تحریف می‌کنند و به تولید و انتشار ویروس‌های ویرانگر مبادرت می‌ورزند.

از همه اینها گذشته، رسانه‌ها می‌توانند به راحتی امنیت روانی و ذهنی را نشانه روند و با تلقین احساس ناامنی خاطر‌ها را آشفته کنند و بالاخره با تغییر بینش‌ها و جابه‌جا کردن ارزش‌ها، زیرساخت‌های فرهنگی جوامع را لرزان و سپس متلاشی سازند. این هدف البته با شیوه‌های گوناگون، غیرمستقیم و تأثیرگذاری مانند تبلیغات بازرگانی دنبال می‌شود. همین کارکرد منفی است که به عنوان «تهاجم فرهنگی» هر هوشیاری را نگران می‌کند تا آنجا که حتی اسرائیلی‌ها را هم به صدا درمی‌آورد. مجله «گاردین» در شماره مورخ ۳ اوت ۱۹۹۵ خود گزارشی از «خشم اصول‌گرایان اسرائیلی از افتتاح شعبه همبرگرهای مک دونالد در سرزمین‌های اشغالی» منتشر کرد.

رسانه‌ها قادرند دولت‌ها را نیز با چالش‌های جدی مواجه سازند. رسانه‌ها، به خصوص با پیدایش و گسترش ماهواره‌ها و اینترنت، در عمل، مرزهای جغرافیایی را از بین برده و با پخش فرامرزی، اصل

حاکمیت دولت‌ها را نادیده گرفته‌اند. این گونه است که مواجه کردن نظام‌های سیاسی با بحران مشروعیت و مقبولیت در افکار عمومی، زیر سؤال بردن کارآمدی آنان، بی‌اعتماد ساختن مردم نسبت به مسوولان و رسانه‌های خودی و اختلال در نظام ارتباطی دولت - ملت از شیوه‌های رایج و جدید براندازی شناخته می‌شود. بنابراین رسانه‌ها در گونه‌های مختلف امنیت تأثیرگذارند، امنیت ذهنی و عینی، امنیت فردی و عمومی و امنیت ملی و فراملی.

پوشش رسانه ای جنگ

رسانه ابزار حساسی است که می‌تواند کاربردهای متعدد و حتی متعارضی داشته باشد. هم می‌تواند به مثابه یک سلاح در خدمت منازعه و جنگ عمل کند و هم می‌تواند به ابزاری برای کمک به حل منازعه، استقرار و تحکیم صلح تبدیل شود.^۶

پیتر براک که از برجسته‌ترین اندیشمندان اتریش در حوزه مسائل مربوط به صلح است می‌نویسد: فعالان امنیت جهانی و صلح می‌دانند که رسانه‌ها نقش بسیار مهم و حساسی در کار آنان دارند، اما متأسف هستند از این که می‌بینند موضوعات مربوط به صلح، موضوعات مسلط در رسانه‌ها نیست. گرایش رسانه‌ها گزینش رویدادهای جنجالی، مهیج، فجیع و خطرناک است. این امر سبب شده که منادیان صلح و امنیت جهانی به عملکرد رسانه‌ها با تردید نگاه کرده و رسانه‌ها را اگر نه به عنوان اصلی‌ترین، بلکه حداقل یکی از اصلی‌ترین موانع فرهنگ صلح در جوامع معاصر تلقی کنند.^۷

خلاء مطالعات جهانی در مورد نقش ارتباطات و فرهنگ در مسائل مربوط به صلح و جنگ، کنجکاوبرانگیز به نظر می‌رسد. حتی در میان نشریه‌ها علمی و تخصصی مانند «مجله پژوهش صلح»، که یکی از مهم‌ترین نشریه‌های علمی و تخصصی در زمینه صلح به شمار می‌رود، نیز به نقش ارتباطات و فرهنگ در امنیت جهانی، توجه لازم معطوف نگردیده است.^۸

محتوای رسانه‌های جهان دارای ماهیتی است که رویکرد به تخصص و برخورد در آنها بیشتر از رویکرد به صلح و امنیت است. مهم‌ترین دلیل این امر وجود برخورد (Conflict) میان هفت ارزش خبری است. در میان ارزشهای خبری، برخورد یکی از بارزترین شواهد برای نقش مهم رسانه‌ها در جنگ‌پردازی است. از این رو رسانه‌ها در هنگام جنگ نه تنها قادر به توقف آن نیستند، بلکه علاوه بر دلیل وابستگی به یکی از طرفین جنگ، به دلیل ماهیت حضور ارزش خبری برخورد میان ارزش‌های خبری خود معمولاً به جنگ دامن می‌زنند.

همان طور که طرفداران امنیت معتقدند وجود برخورد به عنوان یک ارزش خبری، سبب شده است تا کوشش‌های آنها برای دستیابی به امنیت و صلح به دلیل آن که فاقد ارزش خبری است در رسانه‌ها منعکس نشود.^۹

نکته قابل توجه دیگر این است که گرایش به عینیت در روزنامه‌نگاری سبب شده است تا روزنامه‌نگاران به هنگام گزارش جنگ، از توصیف رنج‌های عمیق قربانیان جنگ - به عنوان اجتناب از ذهنی‌گرایی خودداری کنند. آنها برای رعایت استانداردهای اجتماعی از ارائه صحنه‌های فجیع و غیراخلاقی و صحنه‌های بی‌رحمانه جنگ خودداری کرده و جنگ را به منظره‌های قابل تحمل تبدیل می‌کنند. هالین درباره پیروی رسانه‌ها از اصل عینیت‌گرایی می‌گوید که آنها عملاً حامی اقتدار سیاستمداران می‌شوند. در همین راستا اعتبار قائل شدن برای منابع رسمی و اعتماد به آنان به عنوان راهی برای دستیابی به عینیت نیز یکی دیگر از دام‌هایی است که سبب می‌شود رسانه‌ها بخشی از ابزارهای اقتدار سیاستمداران شوند. به این ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که در دوران بدون جنگ، مقوله صلح و امنیت جهانی به دلیل آن که فاقد یکی از ارزش‌های هفتگانه خبری است و همچنین به دلیل آن که مقوله‌ای بیشتر ذهنی است تا عینی از حوزه توجه رسانه‌ها خارج می‌شوند.^{۱۰}

پروفیسور گالتونگ ۱۲ موردی را که روزنامه نگار اغلب هنگام پرداختن به خشونت و جنگ دچار انحراف می‌شوند را چنین بیان می‌کند. (هر مورد به گونه ای تلویحی راه حل های آشکاری را ارائه می‌کند.)

۱- پرداختن به خشونت و جنگ بدون در نظر گرفتن بافت واقعی آن (Decon textualizing Violence) : تمرکز بر اقدام غیر منطقی بدون نگاه کردن به دلایل منازعات حل نشده و قطب‌گرایی.

۲- دوگانگی (Dualism) : پایین آوردن تعداد طرف های درگیر به دو: هنگامی که بیش از دو کشور درگیر جنگ باشند. در ماجراهایی که اغلب بر تحولات داخلی متمرکز است : معمولاً نیروهای خارجی به عنوان دولت های خارجی و متحدان فراملی نادیده انگاشته می شوند .

۳- اعتقاد به مانی‌گرایی (خیر و شر) سفسطه (Manicheansim) : معرفی کردن یک طرف به عنوان خوب و طرف دیگر به عنوان بد.

۴- اعتقاد به نبرد سرنوشت ساز (Armageddon) : نشان دادن جنگ به عنوان پدیده ای اجتناب ناپذیر و حذف راه حل های دیگر .

۵- ابهام (Confusion) : تمرکز فقط بر زمینه جنگ (یعنی میدان نبرد یا محل حوادث خشونت آمیز) امانه بر نیروها و عواملی که منعکس کننده خشونت است.

۶- نادیده گرفتن داغ دیدگان و در نتیجه هرگز توضیح داده نمی شود ، چرا که اقدام تلافی جویانه انجام می شود و جنگ همچنان به طور گسترده تر انجام می گیرد.

۷- عدم توضیح درباره دلایل شدت یافتن اقدامات خشونت آمیز جنگ و تأثیر پوشش خبری بر آن.

۸- عدم توضیح درباره اهداف مداخله جویان خارجی به خصوص مداخله توسط قدرت های بزرگ.

۹- عدم توضیح درباره پیشنهادات صلح و ارائه تصاویری از نتایج صلح آمیز.

۱۰- درهم آمیختن آتش بس و مذاکرات با صلح عملی.

۱۱- نادیده گرفتن امکان مصالحه (Confusion): در صورتی که توجه کافی به تلاش برای درمان جوامع آسیب دیده معطوف نشود، جنگ ها دوباره رخ خواهند داد. وقتی اخبار مربوط به تلاش برای حل خصامه انجام نگیرد، تقدیر گرایی تقویت می شود. این امر، هنگامی که مردم هیچ گونه تصویر یا اطلاعی درباره تبعات صلح و قول حل مشکلات نداشته باشند، می تواند زمینه جنگ افروزی بیشتری بیافریند.

جایگاه رسانه‌ها در مراحل جنگ‌های نوین

با توجه به آنچه پیشتر به آن اشاره شد، نقش امروز رسانه‌ها نقشی فراتر از اطلاع رسانی صرف است. رسانه‌ها در عصر اطلاعات و ارتباطات ابزارهای نوینی برای جنگ اوری هستند. ابزارهایی که مکمل نیروی نظامی و تهدید کننده امنیتی در سطوح مختلف آن اعم از فردی، ملی، بین‌المللی و جهانی به شمار می روند. آنها به گونه ای که مشاهده خواهیم کرد در خط مقدم اقدامات تهدیدآمیز جهانی در مقابل امنیت صف بندی کرده اند. به طور کلی تاثیرگذاری رسانه‌ها در شرایط جنگ، در قالب ایفای سه نقش قابل بررسی خواهد بود:

تسهیل‌کنندگی

در این نوع اثربخشی، رسانه‌ها نه تنها فرایند تصمیم‌سازی (Decision – Making Process) را کوتاه می کنند، بلکه به مثابه یک نیروی تقویت کننده تصمیمات به ایفای نقش می پردازند.

بازدارندگی

این نوع اثرگذاری به دو شکل انجام می شود: شیوه نخست ایجاد فشارهای احساسی است که در این سناریو ممکن است پوشش وسیع و قوی تلویزیونی به حکومت و اخلاق سیاسی ضربه وارد کند. اما شیوه دوم پوشش رسانه‌ها در زمان واقعی است که احتمال دارد تهدیدی برای امنیت عملیات باشد.

اجبارکنندگی

تحت تاثیر این نوع تاثیرگذاری، حکومت‌ها و ادار به دخالت و انجام عملیات نظامی می شوند. در این شیوه مسائل جهانی پوشش داده شده و نمایی از حوادث سیاسی ارائه می شود. در مجموع باید اذعان داشت که رسانه‌ها در فرایند جنگ می توانند پدیده‌ای مثبت یا منفی تلقی شوند. قضاوت کشورها در خصوص عملکرد آنها، بستگی به عوامل و شرایط گوناگون دارد اما محور اصلی این قضاوت همسویی رسانه‌ها با اهداف، منافع و راهبردهای دولت مورد نظر است.^{۱۱} جنگ‌های نوین که به جنگ های پست مدرن شهیرند به طور کلی دارای سه مرحله اساسی هستند و ترکیب ابزارهای جنگی آنها متشکل از رسانه‌ها با ابعاد انتشار جهانی و ادوات نظامی پیشرفته است. جایگاه مهم رسانه‌ها در جنگ های نوین قابل تامل است. مراحل جنگ های پست مدرن به این ترتیب است:

۱- اقدام رسانه‌ای

در این مرحله کشور برتر با استفاده از رسانه‌های جمعی و مدیریت آنها سعی در قرار دادن شرکت هدف در مرکز فعالیت‌های رسانه‌ای نموده و از این طریق تصویری مجازی از کشور مورد نظر تولید و عرضه می‌دارد.

۲- جنگ روانی

اقدام رسانه‌ای زمینه مناسب برای شروع جنگ روانی را فراهم می‌آورد. بدین صورت که تلاش می‌شود تا دستگاه تصمیم‌ساز در کشور هدف دچار اختلال در سیاست‌گذاری هدفمند شده و بدین ترتیب شرایط مناسب برای ایجاد ائتلاف بر ضد کشور هدف فراهم آید. در واقع هدف از جنگ روانی، ایجاد واکنش منفی بر ضد تصویر مجازی خلق شده طی اقدام رسانه‌ای است.

۳- جنگ نظامی

اقدام نظامی آغاز می‌شود و کشور برتر با استفاده از امکانات بهتر پیروز می‌شود.^{۱۲} آنچه در مراحل اقدام رسانه‌ای و جنگ روانی انجام می‌شود را در قالب جنگ رسانه‌ای بررسی خواهیم کرد.

جنگ رسانه‌ای

بنیادی ترین تعریف از جنگ رسانه‌ای (Media War) استفاده از رسانه‌ها برای تضعیف کشور هدف و بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ها (اعم از مطبوعات، خبرگزاری‌ها، رادیو، تلویزیون، اینترنت و اصول تبلیغات) به منظور دفاع از منافع ملی است. جنگ رسانه‌ای یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های جنگ نرم (Soft War) و جنگ‌های جدید بین المللی است. اگر چه جنگ رسانه‌ای عمدتاً به هنگام جنگ‌های نظامی کاربرد بیشتری پیدا می‌کند، اما این به آن مفهوم نیست که در سایر مواقع جنگ رسانه‌ای در جریان نبوده و یا مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. جنگ رسانه‌ای تنها جنگی است که حتی در شرایط صلح نیز بین کشورها به صورت غیر رسمی ادامه داشته و هر کشوری از حداکثر توان خود برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش با استفاده از رسانه‌ها، بهره‌گیری می‌کند. جنگ رسانه‌ای ظاهراً میان رادیو و تلویزیون‌ها، مفسران مطبوعاتی، خبرنگاران خبرگزاری‌ها، شبکه‌های خبری و سایت‌های اینترنتی جریان دارد، اما واقعیت آن است که در پشت این جدال ژورنالیستی، چیزی به نام «سیاست رسانه‌ای یک کشور» (Media Policy) نهفته است که مستقیماً توسط بودجه‌های رسمی مصوب پارلمان‌ها یا بودجه‌های سری سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و سرویس‌های جاسوسی تغذیه می‌شود.

سربازان جنگ رسانه‌ای، متخصصان تبلیغات، استراتژیست‌های تبلیغات بین المللی و کارگزاران رسانه‌ها هستند.

استراتژی طراحی شده توسط آمریکا پیش از شروع جنگ علیه عراق، نمونه بسیار برجسته ای از جنگ رسانه ای به موازات جنگ نظامی به شمار می رود. « خبرنگار همراهی » (Embedded Reporters) که در اردوگاه نیروهای امریکایی و انگلیسی حضور داشتند و اخبار جنگ را از دریچه دوربین های خود و البته از زاویه مهاجمان به جهان مخابره می کردند، سربازان « جنگ رسانه ای » جدید بودند. این پروژه (خبرنگاران همراه) که در فصل سوم این مجلد به طور مفصل به آن پرداخته خواهد شد، نشان داد که دیگر آن ملاحظه کاری ها و پنهانکاری های مرسوم و متداول در جنگ های رسانه ای کلاسیک نیز کنار گذاشته شده و « جنگ رسانه ای مدرن » (Modern Media War) پرده های مردن تری از رویارویی رسانه ها با کشور هدف و شلیک های رسانه ای به عنوان کمک مستقیم به شلیک های نظامی، موشک های دوربرد و بمب های هدایت شونده لیزری به شمار رفته اند. پیچیدگی های ابعاد مختلف « جنگ رسانه ای » موجب شده تا تصمیم گیری درباره « طراحی » (Planning) « تدوین استراتژی »، « چارچوب ها »، « تکنیک های کاربردی »، « نحوه عملیاتی کردن اهداف و مأموریت های تعریف شده »، « استفاده حداکثر از توان هر رسانه با توجه به امکانات انتشار مکتوب، چاپی، صوتی، تصویری، چند رسانه ای، اینترنتی و سرانجام انتشار آنلاین » تنها به ژنرال های نظامی واگذار نشود. جنگ رسانه ای مقوله ای است که همکاری هماهنگ و نزدیک بخش های نظامی، سیاسی، اطلاعاتی، امنیتی، رسانه ای و تبلیغاتی یک کشور را می طلبد. طراحان جنگ رسانه ای نه لزوماً ژنرال های پادگان نشین، بلکه ممکن است پروفیسورهای کالج ها و دپارتمان های رسانه ای در دانشگاه های معتبر هر کشوری باشند.^۳

مردمی که تحت بمباران جنگ رسانه ای قرار دارند، حتی ممکن است خود از وجود جنگ سنگینی که بر فضای تنفسی آنها جریان دارد، بی اطلاع باشند. هدف جنگ رسانه ای، اگر چه در نهایت تغییر کارکرد و عملکرد دولت ها است، اما به طرز ملموسی به جای هدف قرار دادن مستقیم دولت ها، ملت ها را هدف بمباران خود قرار می دهد.

فیلیپ نایتلی (Philip Knightley)، روزنامه نگار و محقق در مقاله ای در روزنامه انگلیسی گاردین، چهار مرحله را برای آماده ساختن یک ملت برای جنگ برمی شمارد که به اختصار در زیر شرح داده شده است:

۱- بحران (The Crisis): گزارش یک بحران که به نظر می رسد، مذاکرات قادر به حل آن نیستند. سیاستمداران ضمن استقبال از راه حل دیپلماتیک نسبت به اقدام نظامی تلافی جویانه هشدار می دهند. رسانه ها این موضوع را چنین به تصویر می کشند: ما در آستانه جنگ هستیم یا جنگ اجتناب ناپذیر است و غیره.

۲- شیطان جلوه دادن رهبر دشمن (The Demonisation of the Enemys leader): مقایسه آن رهبر با هیتلر شروع خوبی است و این به علت تصاویر منفی است که نام هیتلر به ذهن متبادر می‌سازد.

۳- شیطان جلوه دادن افراد دشمن (Atrocities): به عنوان مثال، القا کردن اینکه دشمن به لحاظ اخلاقی ناسالم است.

۴- نسبت دادن وحشی‌گری‌ها (The Guardian): حتی داستان‌هایی برای تحریک و تقویت واکنش عموم ساخته و پرداخته می‌شود.

این افراد نه تنها هوادار سیاست گوشه‌گیری نیستند، بلکه برعکس از فرهنگی گسترده و شناختی ژرف از کشورهای خارجی برخوردارند و اغلب بر چندین زبان تسلط دارند. محافظه کاران نو، انترناسیونالیست‌های هوادار فعال شدن قاطعانه آمریکا در عرصه جهان هستند.

ابزارهای جنگ رسانه‌ای

برای پیروزی و تأثیر گذاری بیشتر در یک جنگ رسانه‌ای، باید به این نکته توجه کرد که هر کشوری که بتواند از ابزارهای متنوع‌تر، بیشتر، پر حجم‌تر، مدرن‌تر و تکنولوژی‌های جدید رسانه‌ای و ارتباطی استفاده کند، قادر خواهد بود تا موفقیت بیشتری را برای خود در عرصه جنگ رسانه‌ای تضمین نماید.

البته بدیهی است که تکنولوژی و ابزار به تنهایی و بدون استفاده از دانش فنی و نیروی انسانی متخصص چه در بخش تکنیکی و چه در بخش تولید محتوا، کارآمدی چندانی نخواهد داشت. یک فرستنده رادیویی پر قدرت، بدون محتوای تولیدی تأثیر گذار بر مخاطبان، تنها به کامپیوترها و دستگاه‌های الکترونیکی شباهت دارد که در گوشه انبار بلا استفاده باقی مانده است. اما همین تجهیزات فنی پیشرفته، به کمک نیروی انسانی و با تولید محتوای متناسب با سلیقه مخاطبان و با استفاده از تکنیک‌های روانی و تبلیغاتی می‌توانند افکار عمومی یک کشور را در جهت خواسته‌ها و اهداف کشور فرستنده امواج رادیویی سوق دهند.

بر این اساس ابزارهای یک جنگ رسانه‌ای عبارتند از: رادیو، تلویزیون‌ها، سایت‌های اینترنتی، مطبوعات، خبرگزاری‌هایی بین‌المللی، ماهواره‌ها و سایر وسایل ارتباط جمعی.

جایگاه شورای امنیت در تأمین صلح و امنیت بین‌المللی

با توجه به جایگاه شورای امنیت در امر مقابله با اختلال صلح و امنیت بین‌المللی می‌توان به طرح این پرسش‌ها پرداخت که:

۱- مصادیق اختلال در صلح و امنیت بین‌المللی چیست؟

۲- فن آوری نوین ارتباطات، کدامیک از مصادیق فوق را شامل می شود؟

مصادیق اخلال در صلح و امنیت بین المللی

شورای امنیت، تنها در مواردی حق توسل به ضمانت اجراهای مندرج در فصل ۷ منشور را دارد که حادثه ای واقع شود و یا در شرف وقوع باشد که بیم اخلال در صلح و امنیت بین المللی را فراهم آورد. احراز چنین حادثه ای چگونه میسر است؟

ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحد در این خصوص مقرر می دارد:

« شورای امنیت هر گونه تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز و توصیه هایی خواهد کرد یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی بر طبق موارد ۴۱ و ۴۲، باید چه اقداماتی مبادرت شود. »

با توجه به ماده فوق، می توان گفت که توسل شورای امنیت به زور منوط به تحقق یکی از موارد سه گانه: « تهدید صلح، نقض صلح و عمل تجاوز » است. چگونگی احراز این موارد بر عهده شورای امنیت نهاده شده است. به این معنی که منشور ملل متحد موارد سه گانه فوق را تعریف نکرده و این امر موجب بروز اختلاف نظر بین دول عظیم دایم شورای امنیت و دیگران شده است.

در کل اولاً: مصادیق اخلال در صلح و امنیت بین المللی عبارتند از: تهدید صلح، نقض صلح و عمل تجاوز. ثانیاً: تشخیص تحقق این مصادیق محصور در صلاحیت شورای امنیت است.^{۱۴}

ثالثاً در صورتی که یکی از اعضای دایم شورای امنیت صلح را تهدید و یا آن را نقض کند یا چنانچه کشور دیگری را در معرض تجاوز نظامی قرار دهد، به لحاظ برخورداری این دول از حق وتو، سازمان ملل و سیستم امنیتی آن عملاً فلج خواهد شد، زیرا این حق به آنها امکان می دهد که از تصویب هرگونه قطعنامه ای علیه خود ممانعت به عمل آورند. و نهایتاً، همان طور که در محتوای متن حاضر یادآور شد، جنگهای رسانه ای به گونه ای طراحی و اجرا می شوند که تشخیص مصادیق حقوقی و امنیتی به منظور جلوگیری از آنها تقریباً نزدیک به غیرممکن است. به بیان دیگر در حال حاضر به صرف فقدان رویارویی نظامی بین دولتها، نمی توان معتقد به تامین صلح و امنیت بین المللی بود.

علاوه بر این، علی الاصول تاکید بر این نکته که شورای امنیت قادر است هم به عنوان رکنی سیاسی و هم به عنوان رکنی که در احراز عناوین مندرج در ماده ۳۹ برای خود جایگاه انحصاری قائل است، قطعنامه های خود را به استناد ماده ۲۵ لازم الاجرا بر شمارد، ضروری نیست. باید توجه داشت که فرایند تکامل جامعه بین المللی و آثار این تکامل در نظام حقوق بین الملل، به طور عملی تفکیک اختلافات حقوقی و سیاسی را متروک گذاشته است. آنچه که تاب تفکیک دارد روشهای حقوقی و سیاسی فیصله اختلافات بین المللی است، نه خود اختلافات.

بیان این نکته نیز ضروری است که مواد متعدد سازمان ملل متحد، شورای امنیت را در نقض اصول عدالت و موازین حقوق بین الملل به بهانه حفظ صلح و امنیت بین المللی، مطلق العنان رها نکرده است.^{۱۵}

نهایت آن که غنای نسبی حقوق بین الملل تا حدی مرهون گسترش رویه های قضایی در مراجع قضایی بین المللی است. حال آن که بدیع بودن کارکرد رسانه های نوین و نبود دعاوی راجع به آن در این مراجع، غنای نظام مزبور را در خصوص کارکرد رسانه های نوین به شدت کاهش داده است. فقر معاهدات عام راجع به این امر و حصر آن در قطعنامه های دارای وصف توصیه، بر این فقر دامن زده است.^{۱۶}

با این همه

با این همه نباید نقش رسانه‌ها را همواره تهدیدی برای امنیت و به ویژه امنیت جهانی دید. رسانه‌ها همان گونه که در تضعیف پایه‌های امنیتی مؤثرند، می‌توانند در ایجاد و تحکیم آن نیز کارآمد باشند. آنها می‌توانند با دور کردن طوفان احساس ناامنی از فضای ذهنی افراد و جامعه به گونه‌ای عمل کنند که ضمن انعکاس واقعیت‌ها، از بزرگ‌نمایی ناهنجاری‌ها و کاستی‌ها خودداری شود. رسانه‌ها می‌توانند به جای «بحران‌نمایی» و «بحران‌افزایی» به «مه‌ار بحران» کمک کنند و با کمک به دولت‌ها برای اتخاذ تدابیر درست، همه نیروهای مردمی را در جهت حاکمیت آرامش بسیج کنند.

در کنار همه اینها، به ویژه باید از توان انحصاری رسانه‌ها در برقراری ارتباط دوسویه، فعال و واقع‌نما بین دولت‌ها و ملت‌ها یاد کرد. با بهره‌گیری از این پتانسیل؛ شاید اگر در جهان معاصر، رسانه‌ها به جای توجه به تلاش برای اثبات این نظریه که هر آن کس که با ما نیست، دشمن ماست؛ به «دموکراسی فرهنگی» (Cultural Democracy) توجه کنند، بتوانند نقش مفیدتری را در تأمین امنیت جهانی، در حیات انسان معاصر ایفا کنند. در واقع در دموکراسی فرهنگی، عدم نبرد با ارزش‌های دیگران، اصل است و به همین دلیل گروهی از اندیشمندان معاصر، دموکراسی فرهنگی را «آزمایشگاه امنیت جهانی» (Lab of Security) نامیده‌اند. آزمایشگاهی که در آن انسانها در ان ضمن وفاق، دارای تمایز و ضمن دارای همبودی و هم‌افزایی هستند. در تجسم آرمانی امنیت جهانی در سایه دموکراسی فرهنگی، ناچار خواهیم شد در تبیین اعمال فلسطینی‌ها عینک‌معنی‌های آنها را مبنا قرار دهیم و از آن سو در اعمال بازماندگان خشونت‌های انتقام‌جویانه در تل‌آویو، عینک معنی‌های بازماندگان را مبنا قرار دهیم. بدین ترتیب است که درد دیگران به درد مشترک تبدیل خواهد شد. اگر چنین کنیم، دیگران فقط دیگران خواهند بود، نه الزاماً دشمنان.^{۱۷}

یکی از راه‌ها و مهم‌ترین کارها توسط رسانه‌ها، انعکاس پیامدها و زشتی‌های جنگ و نشان دادن مزایا و ویژگی‌های صلح و فراهم کردن زمینه بحث در این باره است. روش دیگر می‌تواند آشنا ساختن با ادبیات صلح آور و استفاده از آن در رسانه‌ها باشد.

دوران ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی از رهگذر آموزه‌هایی نظیر «توازن وحشت»، «توازن قدرت»، «تمرکز قدرت»، «هژمونی جهانی» و ... گذشته است. لذا تنها در شرایطی می‌توان به صلح و تفاهم پایدار بین‌المللی اندیشید که: نخست همگان شان و منزلت برابر حقوقی یکدیگر را به رسمیت بشناسند، دوم همگان اصل حاکمیت ملی یکدیگر را به رسمیت بشناسند، سوم همگان اصل تفاوت و تمایز فرهنگ‌ها، نظام‌ها، سیاست‌ها را محترم بشمارند، چهارم همگان خود را ملزم به رعایت اصول، حقوق و قواعد و قوانین بین‌المللی بنمایند، پنجم، همگان با اراده‌ای واحد (و از رهگذر سازمان‌ها و مجامع پذیرفته شده بین‌المللی) با کشورهای خاطی و جنگ‌طلب برخورد نمایند، ششم همگان تلاش کنند تا «گفت‌وگو» و «مذاکره» به عنوان برترین و تنها راه‌حل منازعات و مناقشات شناخته شود، هفتم، همگان برای اعتمادسازی در روابط میان کشورها تمامی مساعی خود را مبذول دارند، هشتم، هیچ کشوری منافع و مصالح و امنیت ملی خود را فراموشی تعریف نکرده و خود را به عنوان هژمون واحد جهانی قلمداد نکند.

بنابراین، ایجاد امنیت و تفاهم پایدار بین‌المللی، بستگی تام و تمام به اراده معطوف به آگاهی و قدرت و عدالت جامعه جهانی دارد، و این نیز ممکن نمی‌گردد مگر از رهگذر شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی.^{۱۸} رسانه‌ها هم می‌توانند به شیوه‌های سلبی و هم ایجابی در کاهش تنش‌ها و تضادها و فراهم‌آوردن بستر صلح پایدار نقش ایفا نمایند. در بعد سلبی می‌باید نوعی پادگفتمان در مقابل گفتمان‌های جنگ‌طلب و خشونت پیشه سامان داده شود و افکار عمومی جهان برای پرهیز، اجتناب و مانع از جنگ و خشونت تحریک و بسیج شود. در بعد ایجابی، رسانه‌ها خود می‌باید گفتمان ساز باشند: گفتمانی مبتنی بر صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز. در یک کلام، جامعه جهانی، امروز بیش از همیشه، نیازمند برپا ساختن یک جنگ تمام عیار رسانه‌ای علیه جنگ و خشونت هستند.^{۱۹}

در عین حال ضروری است نظم نوینی در حوزه رسانه‌ای شکل بگیرد و توازن جدیدی در زمینه اطلاعات و ارتباطات بین‌المللی ایجاد شود، به گونه‌ای که سامان‌دهی انقلاب ارتباطاتی به افزایش احساس امنیت در بین دولت و ملت‌ها در صحنه جهانی منجر شود. اگرچه کنترل دولتی رسانه‌ها، اخبار، اطلاعات و خبرگزاری‌ها ممکن است نه مطلوب و نه امکان‌پذیر باشد اما ضرورت دارد تا در سطح بین‌المللی، نظم رسانه‌ای نوینی تعیین و تعریف شود. تا بتوان پیامدهای منفی این انقلاب رسانه‌ای را بعد صلح و امنیت جهانی به حداقل رساند و تهدیدات ناشی از آن را به فرصت‌هایی در جهت آفرینش و گسترش صلح و امنیت جهانی بدل کرد. ایجاد نظم نوین در بعد رسانه‌ای در ارتباطات بین‌المللی می‌تواند به تضمین صلح و امنیت جهانی کمک کند، همان‌گونه که در وجه مقابل، گسترش بی‌نظمی، هرج‌ومرج و سامان‌گریزی در عصر و دنیای ارتباطات می‌تواند تهدیدی جدی برای صلح و امنیت جهانی به شمار آید.

این یک واقعیت است که به دلیل گسترش فناوری اطلاعاتی و توسعه انقلاب ارتباطی، نه تنها بازیگران عمده می‌توانند سریع‌تر و به شکل گسترده‌تر پیام‌های خود را به مخاطبان خویش برسانند بلکه برای

بازیگران کم و بیش کوچک‌تر نیز این امکان فراهم آمده است تا بتوانند صدای خود را بهتر به گوش جهانیان برسانند. بدین ترتیب باید اصول و قواعد حقوقی دقیق و منسجمی در زمینه ارتباطات رسانه‌ای بین‌المللی و تولید و توزیع اطلاعات و اخبار در سطح جهانی پی‌ریزی شود تا اولاً این ارتباطات به "گفتگوی کران" (Dialogue of the Deaf) تبدیل نشود و ثانیاً از بروز منازعات و کشمکش‌های ناشی از این انقلاب اطلاعاتی کاسته شود. در زیر به برخی از اصول در راهکارهایی که می‌توانند در تنظیم چنین قواعدی در حوزه رسانه‌ها مفید واقع شوند، اشاره شده است:

۱. رسانه‌ها در متناسب کردن رفتارها و ارزش‌های خود با سرشت بشری، و تأکید بر ارزش‌های عام و جهان‌شمول مانند صلح، عدالت، آزادی، امنیت، حقوق بشر، محیط زیست ...
۲. لزوم دوری جستن از ضوابط موجود در آژانس‌های بزرگ خبری در جهت انتخاب اخبار و توزیع اطلاعات، بدین معنی که خبرگزاری‌های فعلی (به خصوص در دنیای غرب) غالباً در فکر پخش اخبار مربوط به خشونت‌های جنگی، جنایات، فساد، فاجعه‌ها، بیان پیشرفت‌های علمی و صنعتی خود، تکیه بر قدرت نظامی غرب و بزرگنمایی آن، انعکاس اخبار و رویدادهای منفی جهان غیرغربی، و تأکید بر عقب‌ماندگی علمی، اقتصادی و فرهنگی آنها و گسترش لیبرال دمکراسی به سبک غرب هستند.
۳. ضرورت ایجاد منابع متنوع و قابل اعتماد اطلاعات و اخبار در بین کشورهای جهان سوم و یا در سطوح منطقه‌ای به منظور از بین بردن انحصار قدرت‌های غربی بر جریان اطلاعات.
۴. کمک به ایجاد و گسترش خبرگزاری‌ها و رسانه‌های غیر حکومتی، آزاد، مستقل و کثرت‌گرا
۵. اتحاد و یا همکاری خبرگزاری‌ها در سطوح محلی (Local)، ملی (National)، منطقه‌ای (Regional) و جهانی (Global)
۶. متوقف ساختن جنگ رسانه‌ای و پرهیز از دامن زدن به اختلافات بین ملت‌ها و فرهنگ‌ها.
۷. حمایت از آموزش خبرنگاران و روزنامه‌نگاران کشورهای مختلف جهان توسط آژانس بین‌المللی ویژه‌ای که اصول و قواعد حرفه‌ای و اخلاقی مشترک و یکسانی را که مورد توافق عام باشد، تعلیم دهد.
۸. ایجاد زمینه‌های اتحاد استراتژیک میان تشکل‌های حرفه‌ای، مدنی و غیرسیاسی روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها بر مبنای پایبندی به اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری
۹. تقویت نهادهای بین‌المللی مرتبط با روزنامه‌نگاری و رسانه‌ها به منظور ایجاد زمینه دوستی و اخلاق مدارا در میان روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها در سطح جهان
۱۰. توجه به اصل اخلاق حرفه‌ای رسانه‌ای در عدم تبلیغ برای جنگ و تقویت امنیت جهانی و ایجاد ضمانت اجرا برای پایبندی به این اصول.^{۲۰}

در نهایت

دهکده جهانی مارشال مک‌لوهان که به دنبال انقلاب رسانه‌ای شکل گرفته است، الزاما امنیت را نیست. بلکه در دو وجه "نزاع" و "همیاری" را در درون خود به طور بالقوه داراست. اگرچه امروزه زندگی در چنین

دهکده‌ای برای همهٔ انسان‌ها اجتناب‌ناپذیر شده است اما با تنظیم رفتار رسانه‌ای در این دهکده، می‌توان از بروز تهدیدات و منازعات بین ساکنان آن پیش‌گیری کرد. بدین ترتیب با ضابطه‌مند و نهادینه کردن قواعد جهانی حاکم بر ارتباطات این دهکده می‌توان به برقراری و دوام صلح و امنیت در آن امیدوار بود. درعین حال اگر چه قانون‌گذارها و سیاستگذارها می‌توانند امنیت جهانی، اقدامی جهانی می‌طلبند، اما باید خاطرنشان ساخت که طراحی و تعیین محتوای این سیاستها، لازمست بر مبنای تفاوت‌های بسیار مهم کشورها باشد. بنابراین این برنامه‌ریزی‌ها الزاماً متمرکز نبوده و تنها یک چارچوب مساعد، برای هماهنگ سازی اقدامات فراهم می‌سازد و کم و بیش لازمست دارای انعطاف باشد.^{۲۱}

چرا که در زمینه مسائلی چون تامین امنیت جهانی و کاهش تهدیدات جهانی به کمک رسانه‌ها، طرح‌ریزی قواعد جهانی، نه امکان‌پذیر است و نه مورد آرزوست. برای بهبود شناخت ما درباره راه‌حل‌های مختلف مورد آزمایش، باید پژوهش‌های تطبیقی را ادامه داد، تا بتوان راجع به منصفانه‌ترین و موثرترین راه‌های تدارک سیاست‌های واقع‌بینانه نوین که مبتنی بر نتایج این پژوهش‌ها باشند، در جهت رفع تهدیدات جهانی و تامین امنیت جهانی تصمیم‌گیری کرد.

و در پایان، اینکه توقع داشته باشیم در آستانه قرن بیست و یکم تهدیدات امنیت جهانی به کلی حذف شود، رویایی بیش نیست. این اشتباهی خواهد بود که در ساختار بشر و غریزه او نموده‌اید.

پی نوشت ها:

۱. مانوئل کاستلز ، « عصر اطلاعات ؛ پایان هزاره (اقتصاد ، جامعه و فرهنگ) » ، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز ، جلد سوم ، چاپ اول ، انتشارات طرح نو ، تهران ، ۱۳۸۰.
۲. هوشنگ عامری، « اصول روابط بین الملل»، انتشارات آگاه، تهران ، ۱۳۷۰، ص ۱۷۹.
۳. علی اصغر کاظمی ، « زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین الملل»، نشر قومس، تهران ، ۱۳۷۰، صص ۱۱۵-۱۱۶.
۴. آنتونی اسمیت، «ژئوپولیتیک اطلاعات»، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۴، ص ۵۹.
۵. علی اصغر کاظمی، «جهانی شدن فرهنگ و سیاست»، نشر قومس، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۷۵.
۶. مرادعلی صدوقی، « رسانه، سلاح جنگ یا ابزار حل منازعه»، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۳۴، ویژه رسانه و جنگ، تابستان ۱۳۸۲، ص ۶۷.
۷. دکتر مهدی محسنیان راد، « آسیب شناسی توجه به صلح در رسانه‌ها»، فصلنامه رسانه، زمستان ۱۳۸۱، ص ۷۳.
۸. دکتر عطاءالله مهاجرانی، «ارتباطات جمعی و صلح جهانی»، فصلنامه رسانه، پاییز ۱۳۸۱، ص ۲۲.
۹. دکتر مهدی محسنیان راد، « آسیب شناسی توجه به صلح در رسانه‌ها»، فصلنامه رسانه، زمستان ۱۳۸۱، ص ۷۴.
۱۰. همان، ص ۷۵.
۱۱. محمود عسگری، « رسانه و جنگ، چارچوبی برای تحلیل»، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۳۴، ویژه رسانه و جنگ، تابستان ۱۳۸۲، ص ۶۷.
۱۲. اصغر افتخاری، « اثبات گرایی پیچیده، روایت نوین آمریکایی از اثبات گرایی سنتی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، مسلسل ۲۰، تابستان ۱۳۸۲، شماره ص ۳۷۶.
۱۳. حمید ضیائی پرور، «کتاب جنگ نرم»، ویژه جنگ رسانه‌ای، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۱- ۱۲.
۱۴. دومینیک کارو ، « حقوق بین الملل در عمل»، ترجمه دکتر مصطفی تقی زاده انصاری، نشر قومس، ۱۳۷۵، ص ۴۳۸.
۱۵. محمد شریف، « بررسی دگرترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت»، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۳۷.
۱۶. « حقوق بین الملل و پخش مستقیم برنامه های ماهواره ای»، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۸۶.

۱۷. دکتر مهدی محسنیان راد، « آسیب‌شناسی توجه به صلح در رسانه‌ها»، فصلنامه رسانه، زمستان ۱۳۸۱، ص ۷۶-۷۷.

۱۸. دکتر محمدرضا تاجیک، « جهان، نیازمند یک جنگ رسانه‌ای علیه جنگ است»، فصلنامه رسانه، تابستان ۱۳۸۱، ص ۴.

۱۹. همان، ص ۵.

۲۰. دکتر محمد مهدی فرقانی، « تحکیم صلح، نیازمند اتحاد رسانه‌ای است»، فصلنامه رسانه، تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۰ و ۱۱.

۲۱. دکتر کاظم معتمدنژاد، « یونسکو و سیاست‌گذاری ملی ارتباطات در کشورهای در حال توسعه»، فصلنامه رسانه، تابستان ۱۳۸۳، ص ۲۳.